



# انقلاب مشروطیت؛ فرصت از دست رفته

هادی مازندرانی

## معنای مشروطیت

گفته می‌شود که مشروطیت، از لغت «شارت» فرنگی به معنای فرمان و قرارداد اخذ شده است. در مشرق زمین نیز، لفظ مشروطیت، اصطلاح قانون اساسی و شکل حکومت معروف به این اسم از مملکت عثمانی اقتباس شده است؛ زیرا در سال ۱۲۹۳ هجری قمری (۱۲۵۳ شمسی)، حکومت عثمانی به صورت سلطنت مشروطه درآمد. مشروطیت عثمانی دوام نیافت و عبدالحمید آن را به استبداد مطلق برگرداند؛ اما الگویی شد برای ممالک اسلامی و از جمله ایران (۱) در فرهنگ لغت نیز درباره معنای مشروطه آمده است: قضیه‌ای که در آن، شرط به کار رفته باشد، حکومتی که مقید به قانون باشد، مملکتی که دارای پارلمان باشد و نمایندگان ملت در کارهای دولت نظارت داشته باشند (۲). استاد شهید مرتضی مطهری هم درباره اصطلاح مذکور می‌گوید: «مشروطه معنایش این است که یک عده تصمیم بگیرند و عده دیگر اجرا بکنند و باید آن‌هایی که تصمیم می‌گیرند، خود مردم انتخابشان

۱۴ مرداد، سالروز صدور فرمان مشروطیت است. این روز، یادآور زحمات طاقت‌فرسای عده‌ای میهن‌پرست اسلام‌خواه است که برای نخستین بار حکومت استبدادی در ایران را به مبارزه طلبیده، قدرت ملی و حضور مردمی را به رخ پادشاهان خودرأی کشیدند. هرچند این نهضت با توجه به خیانت‌ها و بی‌توجهی‌های برخی افراد به بیراهه کشیده شد و سرانجام به بن‌بست رسید، اما نمی‌توان نقش آن را در بیداری‌های بعدی ملت ایران نادیده انگاشت؛ به ویژه این که نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که برای همیشه تومار حکومت شاهنشاهی را درهم پیچید، محصول همان بیدارگری است. در این نوشتار سعی می‌کنیم فراز و فرود نهضت مشروطیت را بررسی کنیم؛ بدان امید که از این واقعه درس عبرت بگیریم.





کرده باشند» (۳)

در هر حال باید گفت مشروطیت، نوعی محدود کردن قدرت پادشاهان مستبد قاجار بود که تا قبل از این انقلاب عظیم، به عنوان حاکمان مطلق العنان، هیچ رأی و نظر مخالفی را تحمل نمی کردند و اصولاً حاضر به پاسخگویی مطالبات مردم رنج کشیده نبودند. برای بررسی روند شکل گیری این نهضت مردمی، ابتدا به جریان های زمینه ساز این نهضت تا قبل از شکل گیری آن نگاهی کوتاه خواهیم داشت، سپس به عوامل و روند حوادث این انقلاب خواهیم پرداخت.

### آغاز انقلاب مشروطیت و روند حوادث آن

بی عدالتی ها و ستم های پادشاهان قاجار، و واگذاری امتیازهای فراوان به دولت های استعماری و... موجب شد تا ایرانیان بیدار شوند و انقلابی را آغاز کنند که از سال ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۱ ش به طول انجامید. افزون بر این موارد می توان به ولخرجی های هنگفت آنان اشاره کرد که ذیلان به استقراض از کشورهای قدرتمند صورت می گرفت. برای نمونه، روزنامه «حیل المتین» در شماره ۱۳ سال ۱۹۰۳ م، با در نظر گرفتن سفرهایی که فقط به منظور عیاشی شاهان قاجار انجام گرفت، می نویسد: «وام های خرج شده در خارج نه دولت ونه ملت بهره ای ندیدند، وام های گرفته شده تماماً در خارج صرف خرج های بی مورد شده است؛ بدین دلیل وام های خارجی عاقبتی ندارند.» در نتیجه ورود سرمایه خارجی با شیوه های ساده، ایران به یک کشور نیمه مستعمره تبدیل شد. در مرحله اول، انگلیس ها با دادن وامی در حدود بیست میلیون روبل، طوق اسارت به گردن ایران انداختند؛ سپس روسیه تزاری برای پرداخت وام انگلیس، وامی به مبلغ بیست و دو میلیون روبل داد و به دنبال آن در سال ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ م به ترتیب دو وام دوازده میلیون و بیست میلیون روبلی داد؛ در این هنگام، آلمان هم به صورت رقیب سوم سر برآورد. به واقع، ایران همچون لاشه ای نیم خورده، در معرض استثمار و استعمار کامل کشورهای دنیا قرار گرفته بود. غیر از این، تورم و بیکاری امان مردم را بریده بود؛ به طوری که بین سال های ۱۲۷۹-۱۲۴۸ ش، اقتصاد ایران به وضع خطرناکی رسیده بود. انتصاب مدیران نالایقی مانند عین الدوله هم بر وخامت اوضاع می افزود. این مسائل موجب شد تا مردم اعتراض های پراکنده ای را بر ضد حکومت ترتیب دهند. این اعتراض ها که از فروردین و اردیبهشت ۱۲۸۴ ش شروع شده بود، دامنه گسترده تری یافت، به طوری که قیام بزرگ مرداد و شهریور ۱۲۸۵ را به دنبال داشت.

### چگونگی انقلاب و روند حوادث آن

بیداری ایرانیان توسط عده ای از افراد متدین و دلسوز، زمینه این انقلاب بزرگ را فراهم کرد. در این جا باید به عامل دیگری نیز اشاره شود که به گفته «جان فوران» در احیای غرور خفته ایرانیان نقش حیاتی داشت. او می گوید: «به اعتقاد بعضی روشنفکران ایرانی، مهم این بود که تنها قدرت مشروطه آسیا یعنی ژاپن توانسته بود یک دولت بزرگ غیر مشروطه غربی یعنی روسیه را شکست بدهد. آن دسته از ایرانیانی که خبر شکست روسیه را می شنیدند، از ضعیف شدن همسایه قدرتمند شمالی احساس شادمانی می کردند» (۴). در واقع به اعتقاد این روشنفکران، یکی از علل نهضت مشروطیت، شکست شدن هیمنه همسایه قدرتمند شمالی به دست ژاپن بود که این عمل، روحیه خودباوری ایرانیان را بارور ساخت. در هر حال باید گفت مبارزه غیرفعال و پراکنده مردم ایران، به تدریج به مبارزه فعال تبدیل شد. فریاد اعتراض، نیرومندتر شد و کم کم شکل عصیان گرفت.

این حرکتها به اجتماع عظیم ملی در سال ۱۲۸۴ هجری شمسی در خیابان گمرک باغ میکده انجامید. در این اجتماع، همگان بر مجاهدت در راه انقلاب سوگند یاد کردند و کمیته ای ۹ نفری برگزیدند. جمعی از اعضای این کمیته دستگیر شدند که موجب افزایش نفرت عمومی شد. واقعه «نوز» هم ابعاد مسأله را گسترش داد. نوز که اهل کشور بلژیک بود، برای اصلاح گمرک به ایران سفر کرد، ولی به علت هوش فراوان و تباری با امین السلطان، دارای قدرتی بی حد و حصر شده بود، به طوری که به دستور کسی توجه نداشت و بعدها معلوم شد که این شخص، عامل روس هاست. البته علت نفرت مردم از این بلژیکی، به قدرت مطلقه او در گمرک کشور منحصر نمی شد، بلکه از آن جایی که روس ها از نفوذ روحانیت در نهضت مشروطیت آگاه بودند، و با ابزار تهمت و استهزا سعی در تضعیف این نهاد قدرتمند داشتند، بر تن «نوز» بلژیکی، لباس روحانیت پوشاندند و از او در وضع نامناسبی عکس گرفتند. این عمل، موجب خشم مردم و آشوبی گسترده شد؛ به طوری که بانک استقراض روس را ویران کردند. از این گذشته، در تاریخ ۶ اردیبهشت ۱۲۸۴ ش، حدود دویست نفر از صرافان و بازرگانان تهران ضمن تعطیل کردن مغازه های خود، خواهان برکناری نوز بلژیکی و تعهد دولت به بازپرداخت بدهی های خود به آنان شدند. شاه با وعده و وعید، آن ها را به سر کار برگردانید، اما تا پایان آن سال خبری نشد. از سویی، به علت جنگ ژاپن و روس، صدور قند به ایران کم شد و قیمت آن بالا رفت. در تاریخ ۲۰ آذر ۱۲۸۴ حاکم تهران دستور داد تا دو تن از تاجران متدین قند و شکر، به اتهام گرانفروشی فلک شوند. این عمل موجب شد تا حدود ۲ هزار نفر از روحانیان، طلبه ها، اصناف و بازرگانان در اعتراض به این اقدام، در روز ۲۲ آذر در حرم حضرت عبدالعظیم در شهر ری بست نشینند. در این تحصن، خواسته هایی از قبیل عزل صدراعظم و برپایی عدالتخانه مطرح شد. شاه ابتدا پذیرفت؛ اما بعد از پایان یافتن تحصن، فقط به بعضی از خواست های ناچیز مردم ترتیب اثر داد. تابستان ۱۲۸۵، سومین دور اعتراض های پر دامنه مردم آغاز شد. در روز ۲۰ تیر ۱۲۸۵، عین الدوله - صدراعظم وقت - منبری پرشور آن زمان یعنی سیدجمال الدین واعظ را دستگیر و به اتفاق دو نفر دیگر تبعید کرد. برخورد خشن صدراعظم با مشروطه خواهان نیز دامنه اعتراض ها را گسترده تر کرد؛ چنان که در شهرهای شیراز و مشهد هم اعتراض های شدیدی صورت پذیرفت. مردم به تبعید رجال روحانی توسط عین الدوله، واکنش نشان دادند و خواهان آزادی آنان شدند؛ اما نیروهای دولتی ایران به سویشان تیراندازی کردند. در این بین طلبه های سید به شهادت رسید. مردم جسد او را روی دست بلند کرده، به سینه زنی پرداختند و به اتفاق روحانیان در مسجد گردهم آمدند. اما فرمانده قوای تهران، مسجد را محاصره کرد و با مشاهده مقاومت مردم، دستور تیراندازی داد که در اثر این تیراندازی، ده ها نفر به شهادت رسیدند.

این کشتار موجب شد که مردم استوارتر از گذشته، بر ایجاد عدالتخانه پافشاری کنند. این قضیه با برگزاری دو تحصن بزرگ به بالاترین حد خود رسید. نخست آن که حدود هزار نفر روحانی به رهبری سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی، تهران را به قصد قم ترک کردند و از انجام خدمات قضایی و مذهبی مربوط خودداری ورزیدند. در این مهاجرت، که به مهاجرت کبری معروف شد، حاج شیخ فضل الله نوری نیز حضور داشت و موجی از یک قیام را در سراسر کشور ایجاد کرد. علمای بزرگ بعضی نقاط دیگر، مثل آقا نجفی اصفهانی و آخوند ملاقران علی زنجانی هم به این تحصن بزرگ و شکوهمند پیوستند و روحانیان سایر شهرها با تلگراف های متعدد بر انجام خواسته متحصنین قم پافشاری کردند.



دیگر آن که با موافقت «گران‌ت داغ»، کاردار سفارت بریتانیا در تهران، جماعتی از مشروطه‌طلبان اعم از روحانیان، صنعتگران، بازرگانان و... در باغ و حیاط سفارتخانه، تحصن کردند. در روز ۱۰ مرداد ۱۲۸۵ تعداد این افراد به ۱۴ هزار نفر رسید. (۵) و حتی به نقلی دیگر تا ۲۰ هزار تن هم رسید. (۶) آن‌ها خواهان برکناری عین‌الدوله (صدراعظم)، اعلام حکومت قانون و بازگرداندن روحانیان به قم بودند. دولت پس از چند روز، سفارتخانه را به محاصره درآورد؛ اما دو موضوع مهم موجب شد که مظفرالدین شاه در مقابل خواست‌های مشروطه‌خواهان عقب‌نشینی کند.

اول آن که دیده بود محمدعلی میرزا (ولیعهد) با مشروطه‌خواهان همراه شده است؛ زیرا عین‌الدوله در نظر داشت به جای محمدعلی میرزا، فرزند دیگر شاه را ولیعهد قرار دهد. این امر برای ولیعهد جوان ایران پذیرفتنی نبود؛ از این رو برای تلافی، به صف مخالفان صدراعظم پیوسته بود. دوم آن که شاه مطلع گردید نیروهای دولتی به‌ویژه سربازان به انقلابیون می‌پیوندند؛ افزون بر این که رهبری روحانیت، موجب اقتدار این جنبش می‌شد و هر لحظه امکان داشت تاج و تخت پادشاهی سرنگون شود. به همین دلیل به خواسته‌های آنان تن در داد: ابتدا فرمان عزل عین‌الدوله از صدر اعظمی را صادر و به جای او نصرالله‌خان مشیرالدوله را منصوب کرد. سپس دو نفر از بزرگان قاجار را به قم فرستاد تا علما را برگردانند و بعد از آن هم تشکیل مجلس شورای ملی و حکومت مشروطه را با صدور حکمی عملی ساخت. متن حکم او که به «فرمان مشروطیت» معروف شد، بدین شرح است: «... جناب اشرف صدراعظم... رأی... ما بدان تعلق گرفته که برای رفاهیت و آسودگی قاطبه اهالی ایران و تشییع و تأیید مبانی دولت، اصلاحات مقتضیه به مرور در دوایر دولتی و مملکتی به موقع اجرا گذارده شود، چنان مصمم شدیم که مجلسی از منتخبین شاهزادگان و علما و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف، به انتخابات طبقه مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود. بدیهی است که به موجب این دستخط مبارک، نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و تشکیل آن را مرتب و مهیا خواهید نمود که بعون الله تعالی مجلس افتتاح و به اصلاحات لازمه شروع شود...» (۷)

به این ترتیب، حکومت استبداد به مشروطه تبدیل شد و استبداد کبیر پایان یافت. این فرمان به امضای محمدعلی میرزا هم رسید. مشیرالدوله مأمور تهیه مقدمات برپایی مجلس شورا شد؛ وی با کمک دو فرزند تحصیل کرده‌اش و صنایع‌الدوله، مرتضی قلیخان و دو برادرش و نیز پسران مخبرالدوله، نخستین قانون انتخابات را نوشتند. این انتخابات که مخصوص تهران بود، در اواخر شهریور برگزار شد و ۶۰ نماینده از تهران از گروه‌های روحانیان، اعیان، بازرگانان، کشاورزان و پیشه‌وران انتخاب شدند. نخستین جلسه مجلس شورای ملی با حضور نمایندگان تهران در ۱۴ مهر ۱۲۸۵ شمسی در کاخ گلستان تشکیل و با نطق یک‌جمله‌ای شاه علیل و مریض که با صندلی چرخ‌دار آمده بود، افتتاح شد.

### حوادث پس از مشروطیت

نخستین دولت پس از مشروطیت را مشیرالدوله تشکیل داد و صنایع‌الدوله نیز به ریاست مجلس انتخاب شد. اواخر آبان همان سال، قانون اساسی نوشته و آماده شد و در ۹ دی ۱۲۸۵ در حالی که مظفرالدین شاه به شدت بیمار بود، آن را امضا کرد. وی ۹ روز بعد یعنی در ۱۸ دی ۱۲۸۵ درگذشت. در مدت یک‌سال، متمم قانون اساسی هم تهیه گردید و محمدعلی شاه، جانشین مظفرالدین شاه، مکلف شد قانون اساسی را امضا کند و در ضمن آن تعهد کرد که تا پایان دوره، حق انحلال مجلس را نداشته باشد. اما او

بر خلاف تعهدش تغییر روش داد و با مجلس اختلاف پیدا کرد. از دی ماه ۱۲۸۵ تا تیرماه ۱۲۸۷، میان محمدعلی شاه که به استبداد تمایل داشت از یک سو و مجلس که روزبه‌روز اعتماد به نفس و آگاهی سیاسی بیش‌تری می‌یافت از سوی دیگر، کشمکش شدیدی جریان داشت. در اسفند ۱۲۸۵، مجلس به عزل نوز بلژیکی از مقامش رأی داد و او تا زمان بازپس‌دادن حساب‌ها در بازداشت بود. شاه در اردیبهشت ۱۲۸۶، مشیرالدوله را از صدارت عزل و به جای او امین‌السلطان ضدمشروطه را به صدر اعظمی انتخاب کرد. مشروطه‌خواهان با این اقدام مخالفت کردند؛ ولی چون امین‌السلطان سوگند وفاداری به مشروطیت خورد، در مقام صدارت نشست. نخستین کار او، تهیه مقدمات قرضه جدیدی بود که مخالفت شدید روحانیان، نمایندگان مجلس و طبقات مختلف مردم را به دنبال داشت. اما آن‌چه آتش بحران‌ها را شعله‌ورتر کرد، نبود تعریف خاص از مفهوم مشروطه و قانون اساسی بود. مفهوم مشروطه و قانون اساسی که برای اولین بار در جامعه ایران مطرح می‌شد، مخالفت‌ها و موافقت‌هایی به همراه داشت؛ چرا که تعریف مشخص و یکسانی از این دو مفهوم وجود نداشت: عده‌ای به قانون اساسی کشورهای دیگر استناد می‌کردند و در مقابل آن‌ها، برخی دیگر انطباق این قانون با شرع مقدس اسلام را خواهان بودند. همین امر موجب بروز اختلاف شد؛ به‌ویژه این‌که افرادی چون تقی‌زاده - که یک مهره کاملاً انگلیسی‌بود - بر انطباق قانون اساسی با منویات دولت بریتانیا تأکید می‌کرد و این بر دامنه اختلاف‌ها می‌افزود. برای نمونه می‌توان به دیدگاه‌های این شخص که در روزنامه مجلس - دوشنبه ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ ق شماره ۱۳۱ - چاپ شده است، اشاره کرد. او می‌گوید: «مشروطیت را در جاهای دیگر دنیا با زحمات چندین ساله اختراع کردند و چون هر چیز اختراعی را بخواهیم از مأخذش برداریم، باید با تمام جزئیات و آلات آن برداریم و اگر ما ساعت را بخواهیم برای تعیین وقت قبول کنیم و لکن یکی از چرخ‌های آن را بگذاریم، کار نخواهد کرد... مشروطیت، فرزند روحانی انگلستان است... و چشم مردم به جزیره بریتانیای کبیر دوخته و به یاد آن مهربانی‌های سابق، منتظر معونت آن ملت نجیب و آن دولت لیبرال اند.» (۸)

این طرز فکرها به علاوه انتصاب افراد معلوم‌الحالی مانند امین‌السلطان، موجب شد تا مخالفت شدیدی از سوی علمای پایه‌گذار مشروطه - و در رأس آن‌ها شیخ فضل‌الله نوری - صورت پذیرد؛ به‌ویژه این‌که وکلای مجلس، برای نوشتن قانون اساسی که برای اولین بار در جامعه ایران انجام می‌شد، قوانین بلژیک، فرانسه و انگلستان را الگوی خود انتخاب کرده بودند.

### سرانجام مشروطیت

بر اثر موضع‌گیری شجاعانه شیخ فضل‌الله نوری، بین رهبران نهضت اختلاف افتاد. در ۹ شهریور، اوضاع بحرانی شد. در این روز یک فدایی به نام عباس آقا صراف تبریزی، امین‌السلطان را در مقابل مجلس به قتل رساند. در همین زمان، قرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس بسته شد که براساس آن، ایران به مناطق تحت نفوذ این دو کشور درمی‌آمد. این قضیه موجب خشم مردم شد؛ از این رو به سوی محمدعلی شاه هجوم آوردند و با پرتاب نارنجک، کالسکه او را هدف قرار دادند. شاه از این حادثه جان سالم به در برد؛ اما چون جان خود را در خطر دید، تصمیم گرفت با کمک روس‌ها مجلس را منحل کند؛ از این رو، به اقدامات انتحاری روی آورد و جماعتی از طرفداران خود را برای ترساندن نمایندگان به سوی مجلس گسیل داشت. از سویی عده‌ای از آزادی‌خواهان مخالف را به زندان انداخت. ولی این اقدامات مؤثر نبود و با واکنش شدید مردم روبرو شد. مدافعان مسلح داوطلب، از مجلس دفاع کردند و بازار در اعتراض به این



## درس‌ها و پندها از انقلاب مشروطه

از انقلاب مشروطه می‌توان درس‌ها و پندهای فراوان گرفت که تبیین کامل آن‌ها در این مختصر، میسر نیست. یکی از مهم‌ترین علل ناکامی نهضت‌های درون ایران که مقطعی و زودگذر هم بود، نبود انسجام بین سران نهضت‌ها و نیز خیانت برخی نیروهای داخلی بود. در مقابل شیخ فضل‌الله که خواهان مشروطه مشروعه بود، کسانی ایستادند که در سلک روحانیت و جزو نیروهای خودی بودند؛ ولی متأسفانه دست انگلیسی‌ها و روس‌ها از آستین همین به ظاهر خودی‌ها بیرون آمد و گلوی کسی را فشرد که جز اسلام و شرع و استقلال ایران، خواستی نداشت. شیخ فضل‌الله را یک روحانی بی‌سواد به نام شیخ ابراهیم زنجانی محاکمه کرد. غم‌انگیزتر آن که اعدام این روحانی متدین، به قدری مطلوب به نظر می‌رسید که حتی مجاهدان نهضت به همراه برخی روحانیان ناآگاه، پس از این قضیه به شادی پرداختند.

فرجام این دودستگی، برای دیگر سران نهضت نیز خوش‌یمن نبود؛ پایه‌گذار اصل مشروطیت، آیت‌الله بهبهانی، توسط ۴ مجاهد مسلح که شبانه به خانه او هجوم برده بودند، کشته شد. کسانی مرحوم بهبهانی را ترور کردند که وی در مقابل شیخ فضل‌الله، از آن‌ها حمایت می‌کرد. دیگر رهبر مشروطه، آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی، نیز با تهدید خانه‌نشین شد و تا آخر عمر از برپایی مشروطیت اظهار پشیمانی کرد و درست یک سال قبل از ترور مرحوم بهبهانی، در تنهایی رحلت کرد (۹). این مسائل نشان می‌دهد که در صورت فقدان انسجام و وحدت نیروهای خودی، همان بلایی بر سر نهضت خمینی علیه السلام و جمهوری اسلامی خواهد آمد که پیش از آن بر سر نهضت مشروطیت رفته بود. به‌هوش باشیم که دشمنان دیرینه ملت ایران، و در رأس آن‌ها انگلستان شوروی، مترصد کوچک‌ترین فرصتی هستند تا با ایجاد تفرقه در نیروهای خودی و انشقاق میان رهبران نظام به آرزوی دیرینه خود، یعنی سقوط جمهوری اسلامی و گستراندن بساط استعماری در این مملکت، برسند.

«جان فوران» می‌گوید: «انقلاب مشروطیت، یک فرصت از دست‌رفته بود» (۱۰) که البته با پیروزی انقلاب این فرصت بازگشته است؛ اگر قدر آن را بدانیم. انقلاب اسلامی، بهترین فرصت و موقعیت ایجادشده برای کشورمان است تا با استفاده از آن، به بازسازی و تعالی تمدن بزرگ اسلامی-ایرانی بپردازیم.

### پی‌نوشت‌ها

۱. ایرج افشار، تحقیقات و نوشته‌های تاریخی، ج ۱، ص ۲۵۹.
۲. حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، ص ۱۰۹۱.
۳. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۶۲.
۴. جان فوران، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، صص ۲۶۱-۲۶۰.
۵. پیشین، ص ۲۶۲.
۶. دکتر سیدجلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۱۶.
۷. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۴۷۲.
۸. موسی نجفی و موسی فقیه حقایق، تاریخ تحولات سیاسی ایران، ج ۱، ص ۲۵۵.
۹. روح‌الله حسینیان، چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه، ص ۳۰۵.
۱۰. جان فوران، پیشین، ص ۲۵۹.

اقدام محمدعلی شاه، تعطیل شد. شاه عقب‌نشینی کرد و در مقام فریب، برای چهارمین بار به مجلس رفت و پشت قرآن سوگندنامه‌ای مبنی بر پاسداری از قانون اساسی و مشروطه امضا کرد. در سال ۱۲۸۷، بار دیگر رابطه محمدعلی شاه و مشروطه‌خواهان بحرانی شد. در خرداد همان سال، شاه به بهانه گرمی هوا تهران را ترک کرد. در این هنگام سفیر روسیه با تأیید کاردار انگلستان، طی اعلامیه‌ای به مردم هشدار داد که اقدامات ضد سلطنت را تحمل نخواهد کرد. در ۲۱ خرداد، شاه حکومت نظامی اعلام کرد، ولی داوطلبان طرفدار مشروطه در بهارستان گردآمدند. روز دوم تیر، هزار نفر قزاق ایرانی به فرمان افسران روسی، بهارستان و مسجد سپهسالار را محاصره کردند و به دستور فرمانده‌شان - سرهنگ لیاخوف روسی - مجلس را به توپ بستند. تا پایان روز، چند صد نفر از مدافعان مجلس کشته شدند. رهبران مشروطه‌خواه نیز دستگیر، برخی اعدام و برخی دیگر به تبعید فرستاده شدند؛ بعضی نیز ترجیح دادند فرار کنند یا مخفی شوند.

## سقوط استبداد صغیر

پس از سرکوب نهضت در تهران، مرکز مخالفت‌ها و مقاومت‌ها علیه شاه به تبریز، رشت، اصفهان و نقاط دیگر منتقل شد. نهضت تبریز با رهبری ستارخان و باقرخان به موفقیت‌های بزرگی دست یافت؛ اما عاقبت به شکست انجامید. به‌رغم این شکست، مردم شهرهای دیگر - به‌ویژه رشت و اصفهان - با سازماندهی دوباره، در این زمینه بسیار فعال شده بودند. در رشت جنبش بزرگی به رهبری «سپهدار اعظم» شکل پذیرفت که در ۲۳ تیر ۱۲۸۸ با همراهی بختیاری‌ها از جنوب، شروع به پیشروی به سوی پایتخت از طریق شمال کردند و بدون هیچ مقاومتی، تهران را فتح نمودند. به دنبال این حادثه، محمدعلی شاه به سفارت روس پناهنده شد. سران مشروطیت هم او را از سلطنت عزل کرده، در ۲۷ تیر، پسر ۱۲ ساله‌اش احمدشاه را به سلطنت برگزیدند. بدین ترتیب سلطنت استبدادی و ضد مشروطه محمدعلی شاه، پایان یافت.

با سقوط استبداد صغیر، مجلس دوم در سال ۱۲۸۹ تشکیل شد ولی با اشکالات سیاست خارجی روبرو بود؛ چراکه با استخدام شوستر آمریکایی برای اصلاح امور مالی، و یالمارسن سوئدی برای اصلاح ژاندارمری و مسیوپرنی فرانسوی برای اصلاح دادگستری موافقت کرد. استخدام این افراد به‌ویژه شوستر، موجب اصطکاک‌هایی با دولت روسیه شده بود. آن دولت طی اولتیماتومی خواهان عزل و اخراج شوستر شد؛ ضمن این که از دولت ایران هزینه نگاهداری قوای روس در شمال را نیز مطالبه کرده بود. نمایندگان، یکپارچه به رد اولتیماتوم و تمدید مجلس به مدت ۲ سال رای دادند. اما پس از تعدیل خواسته‌های روسیه و اصرار بر اخراج شوستر، مجلس و دولت ۱۰ دی ۱۲۹۱ این اولتیماتوم را پذیرفتند. سه روز بعد شورای نیابت سلطنت، با فشار خارجی، مجلس را منحل کرد. ابتدا در برابر زورگویی روسیه مقاومت‌هایی صورت گرفت که سرکوب شد؛ در تبریز، ۲۴ تن از سران مشروطه را منحل کردند و سانسور مطبوعاتی برقرار شد. در حقیقت، انقلاب مشروطه پس از ۶ سال به بن‌بست رسید و به سبب خیانت نیروهای داخلی، و سرکوب نیروهای خارجی به پایان رسید.